

# میزگرد با حضور علامه مصباح یزدی\* درباره عرفان اهل بیت (آذر ۱۳۹۹)

## حجت الاسلام رودگر

خداوند را شاکریم که این توفیق را رفیق ما ساخت تا در خدمت استاد بزرگواری مانند حضرتعالی باشیم که صاحب جایگاهی ممتاز در حوزه‌های علمیه هستید. امیدواریم به فضل الهی همایش «عرفان اهل بیته (ماهیت و ضرورت)» در سه ماهه پایانی سال ۱۳۹۹ برگزار شود. هدف این همایش دانستن چیهستی عرفان و حیانی و چرایی پرداختن به آن است. در این راستا گفت‌وگوهایی با علمای دینی و مراجع عظام تقلید در نظر گرفته‌ایم. با برخی از بزرگان نشست‌هایی داشته‌ایم و گفت‌وگوهایی نیز با برخی از صاحب‌نظران حوزه، موافقان و مخالفان، انجام داده‌ایم تا در این زمینه تضارب آرا شود.

امیدواریم بزرگانی مانند حضرتعالی ما را در این باره ارشاد کنند. به‌هرحال، جنابعالی به مباحث عرفانی با نگاه فیلسوفانه نگریسته‌اید و به‌ویژه در بخش عرفان نظری ارزیابی‌های

---

\* فقیه، فیلسوف، مفسر قرآن. ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.



خاص به خود را دارید. در عرفان عملی و سلوکی نیز دیدگاه‌های خاص خود را دارید که بخشی از آن را در کتاب در جست‌وجوی عرفان اسلامی دیده‌ایم. ما نیز می‌کوشیم در عین استنباط عرفان اهل بیته و وحیانی از نصوص دینی، سازوکار، منطق ورودی و مواجهه‌ای با این نصوص را نیز دریابیم تا گرفتار خطا نشویم.

بنا داریم از نکات جناب‌عالی در این باره استفاده کنیم و پرسش‌هایی را از محضر جناب‌عالی بپرسیم. همچنین دوستان نیز مطالبشان را خدمت شما عرضه می‌کنند تا راهنمایی بفرمایید.

### آیت‌الله مصباح یزدی علیه السلام

یکی از حوزه‌های مسائل دینی که نیازمند پژوهش‌های عمیق و گسترده است، حوزه عرفان است. از جمله علل اهمیت و ضرورت این کار اختلاف نظرهای بین شخصیت‌های مقبول دینی در بین حوزه‌ها، جهان اسلام و صاحب‌نظران دین‌شناس است. اختلاف‌های بسیار زیادی در دو موضوع نفی و اثبات و ضدین غیرقابل اجتماع وجود دارد که دارای سابقه طولانی است.

نقل شده که برخی از مراجع حتی از کلمه عرفان نیز اجتناب می‌کردند. در مقابل نیز سخنان حضرت امام و تعابیر ایشان و سایر اساتید دیده می‌شود. در حالی که این عزیزان سال‌ها در کنار هم زندگی کرده و حتی شاگرد یک استاد در فقه بوده‌اند. این سطح از اختلاف در برداشت، تعبیر و بیان عجیب است. این مطالب نیز مخفی نمانده و در جامعه بازتاب می‌یابد.

در وضعیتی که به برکت پیروزی انقلاب اسلامی نصیب جامعه ما شده است،



پاسخ‌گویی به این مسائل برای حوزه‌های علمیه ضرورت است. در دیگر موضوعات نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما این حد از اختلافات با این درجه از تضاد، در کمتر موضوعی وجود دارد. بنابراین نباید این موضوع را سهل گرفت. در مسائل علمی و تحقیقاتی ما بهانه‌ای نداریم؛ زیرا حتی در منزل نیز می‌توانیم کار تحقیقی انجام بدهیم. حال اگر ضرورت این تحقیق را به‌اجمال پذیرفتیم، باید بدانیم از کجا شروع کنیم و نتایج آن را در چه شکلی عرضه کنیم.

به عنوان یکی از مقدمات، لازم است با افراد مصاحبه‌شود تا حرفشان را آشکارا بگویند. به این ترتیب، می‌فهمیم اشکال از کجاست و هرکسی چه نظری در این زمینه دارد؛ در نتیجه، اهل قضاوت می‌توانند قضاوت کنند. بنابراین، شما قدم اول را آغاز کرده‌اید و الحمدلله بخشی از کار انجام شده است. دعا می‌کنیم خداوند به توفیقاتان اضافه کند. مرحله دوم کار این است که از مجموعه مصاحبه‌ها مسئله‌یابی کنیم تا ببینیم چند مسئله اختلافی وجود دارد و چه چیزی باعث این اختلافات شده است. باید مسائل را مشخص کنیم و آنها تیر مقالات ارائه شده خواهد بود. لازم است رابطه منطقی بین آنها در نظر گرفته شود. باید بدانیم کدام مسئله بر دیگر مسائل مقدم است و چه بسا مسائل دیگر بر این مسئله مبتنی است. بنابراین، می‌توان با فعالیت بلندمدت و همراهی کسانی که سال‌ها در این زمینه فعالیت کرده‌اند، ترتیب منطقی بین مسائل را فهمید.

برخی از این مسائل روشن هستند و هرکسی که در این وادی قدمی زده باشد، با آنها روبه‌رو شده است. اما این کافی نیست و لازم است تحقیقات کافی انجام شود تا مسائل شناخته شوند. همچنین باید بین پاسخ‌ها نیز ترتیب منطقی برقرار شود. بین مسائل و پاسخ‌ها نیز باید ارتباط دقیقی برقرار شود. این گونه می‌توانیم بگوییم نخستین مسئله



چیست و پاسخ آن نیز روشن است. حجم پاسخ‌ها نیز می‌تواند مقاله، رساله کوچک یا کتاب بزرگی باشد. این موضوع با تجربه مشخص می‌شود؛ البته پیش‌بینی‌شدنی نیز است. می‌توانید با پشتکار و حوصله روش تنظیم پاسخ‌ها را مشخص و ابتدا مطلبی را حل کنید که سایر مسائل بر آن مبتنی‌اند.

یکی از مسائلی که حل آن می‌تواند به روشن شدن سایر مسائل کمک کند و خودش احتیاجی به دیگر مسائل ندارد، تعریف عرفان است. عرفان چیست؟ کاربردهای آن در کلمات صاحب‌نظران در چه مواردی بوده است؟ می‌توان مصادیق عرفان در قرن‌های گوناگون را یافت که افراد معدودی هستند. حقیقت این است که ما برای اصطلاح عرفان، که متداول بین اهل علم است، تعریفی نداریم. بیان تعریفی جامع که همه اهل علم بر آن توافق داشته باشند بسیار مشکل است.

از سویی عرفان به‌گونه‌ای تعریف یا برداشت می‌شود که بزرگانی از اهل تحقیق و دقت در مقابل آن قرار می‌گیرند و حتی حاضر نیستند نام آن را بر زبان بیاورند. از سوی دیگر برای برخی بزرگان دیگر عالی‌ترین مقاماتی است که انسان می‌تواند به آن دست یابد. تعریف عرفان از پایین‌ترین درجات کفر تا بالاترین مراتب ایمان متفاوت است. اگر تعریف مشترکی به دست بیاوریم به روشن شدن مسئله کمک می‌کند. حتی اگر یک مشترک لفظی بود، باید بدانیم چند اصطلاح وجود دارد. سپس طبق هر اصطلاح پاسخ مشخص شود. حتی ممکن است پاسخ‌ها ضد یکدیگر باشند.

تعریف عرفان یکی از موضوعاتی است که بسیاری از مسائل مبتنی بر آن هستند. بنابراین اگر کسی موافق یا مخالف عرفان باشد، باید تعریف او از عرفان مشخص شود تا بدانیم منظور او چیست. به گمان بنده اگر این مسئله را عاقلانه و منطقی حل کنیم، راه حل



بسیاری از مسائل بعدی باز می‌شود. ممکن است بنده اشتباه کنم، اما حدس من این است که یکی از مسائل اولیه تعریف عرفان است.

گمان نمی‌کنم کسی با تعریف اصطلاح عرفان مشکلی داشته باشد؛ تعریف لغوی و تعریفی که اشخاص ارائه داده‌اند. می‌توانیم نتایج آن را در قالب مقاله‌ای بیست‌صفحه‌ای ارائه دهیم و موارد استعمال لغت عرفان را به طور بی‌طرفانه ارائه کنیم. از جمله تعاریف عرفان این است: عرفان یک ساحت یا ساحت‌های پرشماری دارد؛ یعنی بحثی علمی است و در عین حال دارای چه رابطه‌ای است. این بحثی رفتاری و عملی است.

اگر بگوییم عرفان دو شاخه علمی و عملی دارد، سپس باید متهم تعریف را ارائه بدهیم که عرفان دو اصطلاح عام دارد؛ دو اصطلاحی که در عرض یکدیگرند.

مسئله سومی که به دنبال آن مطرح می‌شود: آیا ارتباطی بین این دو اصطلاح عرفان وجود دارد یا خیر؟ ممکن است کسی بگوید عرفان عملی شاخه‌ای از اخلاق است یا بگوید به معنای اعتقاد است و مفهومی است که می‌توانیم آن را در قالب گزاره بیان کنیم. اگر این مسئله روشن شود، باعث می‌شود مسائل با یکدیگر مخلوط نشوند.

فرض کنید بزرگی بپرسد: عارف یا صوفی چه می‌گوید؟ از او می‌پرسیم: عارف یعنی چه؟ ارتباط آن با صوفی چیست؟ صوفی به چه معناست؟ او معنای خاصی را در نظر گرفته و عارف و صوفی را فرض کرده است. می‌خواهیم بدانیم چه تعریفی از عارف و صوفی در ذهن دارد و چه ارتباطی بین آنها وجود دارد. باز هم در این زمینه سؤال می‌کنیم: عرفان و دین چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ برخی تعاریف از عرفان ارائه شده است که حتی با کفر یا با اعتقاد به اینکه پیامبر و دینی وجود ندارد نیز می‌سازد.

این ادعایی است که افرادی مانند معتقدان به هندویسم یا بت پرستان ارائه می‌کنند.



اینان می‌گویند هیچ دینی وجود ندارد و ما به عرفان می‌رسیم. چه بسا برخی از آنها بگویند: به آخرت ایمان نداریم، خدا و پیامبری هم وجود ندارد و عارف هم هستیم. این چه معنایی از عرفان است و چه ارتباطی با دین دارد؟ باید تعریف گسترده‌ای از عرفان ارائه شود که حتی با بی‌دینی هم بسازد.

موضوع ارتباط عرفان با دین زمانی شکل می‌گیرد که تعریف عرفان را ارائه کرده باشیم و بگوییم چند کاربرد دارد. طبق این کاربردها بگوییم: آیا عرفان با دین هماهنگ و جزئی از دین است؟ یا براساس کاربرد دیگری بگوییم: عرفان هم‌تراز با دین است؟ یا بر پایه کاربرد دیگری بگوییم: عرفان فوق دین است. در بخش عرفان نظری، شناخت ما از عرفان، بگوییم: راه رسیدن به عرفان چیست؟ آیا عقل می‌تواند به مفاهیمی که برای عرفان قایل هستند برسد؟ یا عرفان چیزی فوق عقل است؟

برخی این مسائل و منظور از «فوق عقل» را بیان کرده‌اند: آنچه دفاع کردنی است و باید با علم حضوری و کشف و شهود به دست بیاید، با مفاهیم ذهنی شناخته نمی‌شود. این موضوع متوقف بر این است که ابتدا ذهن و مفاهیم ذهنی را بررسی کنیم و بگوییم مفاهیم ذهنی چگونه پیدا می‌شوند. سپس معقولات اولی و ثانیه و عرضی بر آنها را در مقدمه ذکر کنیم و بگوییم عرفان از مقولات علمی است یا خیر.

در این صورت عرفان تعریف و جایگاهش در برابر علوم عقلی مشخص می‌شود که آیا عقل می‌تواند به آن برسد یا خیر. کسانی که می‌گویند باید به عرفان رسید، صرف نظر از مفاهیم ذهنی و عقلی و استدلالی، باید بگویند راه رسیدن به عرفان چیست؟ در این زمینه نیز اختلافات گسترده‌ای وجود دارد. هر مکتب عرفانی دیگری را تخطئه می‌کند و او را حقه‌باز می‌داند. اگر عقل را قبول نکردیم، آیا جایی برای اظهار نظر دین باقی می‌ماند یا



خیر؟ اگر کسی گفت: عرفان ربطی به دین ندارد و فوق دین است، چه کسی می‌تواند قضاوت کند که درست است یا خیر؟

بنابراین باید راه رسیدن به عرفان بررسی شود. صحبت‌هایی شده است که به نظر مخالفان، حرف‌های بی‌سروتهی است. چه کسی گفته است که باید خرقة پوش شوید تا عارف شوید؟ اگر پیامبری آن را گفته است، ابتدا باید دین او اثبات شود تا حرف او را بپذیریم. شبیه حرف مسیحیان که می‌گویند: اول ایمان و بعد معرفت. اینها وجوه مشترک است.

این گونه، موضوع به طور دقیق حلاجی می‌شود تا معلوم شود مبنای معقول و معلومی ندارد. اگر به این نتیجه رسیدیم که عرفان وجوه و مسائل مشترکی با دین دارد، باید بپرسیم: آیا مسائل مشترک عرفان و دین، در دین به شکل گزاره‌های عقلی است و با علم حصولی به دست می‌آید؟ اگر این مسائل مشترک با هم سازگار و جمع‌شدنی اند، آیا تضادی دارند که دین چیزی را اثبات کرده باشد و عرفان آن را رد کند یا برعکس؟

پرسش قبلی این بود: آیا مسئله مشترکی بین دین و عرفان وجود دارد یا خیر؟ پرسش بعدی این است: این مسئله می‌تواند دو پاسخ گوناگون داشته باشد که یکی، دیگری را نفی کند؟ یا اینکه اگر مسئله مشترک است، پاسخ آن نیز حتماً توافق خواهد داشت؟ ممکن نیست که دین و عرفان صحیح، برای مسئله‌ای واحد، دو پاسخ ارائه بدهند. این هم یکی از موضوعات مبادی بحث است.

اگر همزمان جهت سلبی را هم در نظر بگیریم، بحث مضاعف می‌شود و خلط‌های این موضوع مشخص می‌شود. اگر کسانی دقت نکرده و این اصطلاح را در دو معنی متضاد استفاده کرده باشند، به این دلیل است تعریف صحیحی از این مشترک نداشته‌اند. وقتی در



موضوعی علمی، مفهوم مشترکی از الفاظمان نداشته باشیم، نمی‌توانیم به تفاهم برسیم. مثل اینکه کسی سپر را به کمر می‌بندد و دشمنش شمشیر را به سر می‌زند. اینها ربطی به هم ندارند. چیزی را نفی می‌کنید که من اثبات نکرده‌ام یا برعکس.

بنابراین لازم است به خلط‌ها و نظریات افراد در برخی از مصاحبه‌ها اشاره شود که جنبه پاورقی داشته باشد. این گونه روشن می‌شود که چنین نظریاتی در جامعه وجود دارد. سپس اشاره شود که بسیاری از این اختلافات ناشی از اختلاف در تعریف است. وقتی مفهوم مشترکی بین افراد در نظر گرفته نشود و هرکس مفهوم خودش از عرفان را در نظر بگیرد، اختلافات پیش می‌آید.

آخرین مسئله‌ای که محور سایر بحث‌هاست و باید در آن نتیجه‌گیری شود: مسائلی موجود بین عرفا که برخی بر نفی و برخی دیگر بر اثبات آن اصرار دارند، چند تاست؟ چند بحث جدی در این زمینه وجود دارد؟ آیا همه این اختلافات ناشی از اختلاف در تعریف است؟ به نظر می‌رسد بحث‌های جدی‌ای وجود دارد؛ به خصوص اگر عرفان را به معنای عام‌تری از عرفان اسلامی در نظر بگیریم.

در بین قدیمی‌ترین مکاتب فلسفی کسانی قایل به شکاکیت بودند و کسانی نیز قایل به وحدت وجود بوده‌اند. اما وحدت وجود به چه معنایی؟ این مسائل در بین علمای مسلمان و علمای شیعه وجود دارد. آخرین مسئله این است: آیا ممکن است حقیقتی باشد که عقل ما به آن نرسد؟ و افرادی از راه‌هایی آن را درک کرده و افرادی آن را درک نکرده باشند؟ فی‌الجمله این مسئله انکارشدنی نیست. روایات بسیاری با این مضمون وارد شده است: اسراری وجود دارد که همه افراد آنها را درک نمی‌کنند؛ اگر آنها را فهمیدید، به همه‌کس نگوید. حتی تهدید کرده‌اند که اسرار را فاش نکنید، اما آیا می‌توانیم بگوییم حقیقتی وجود



دارد که عقل برهانی بر نفی آن دارد؟

همه مسلمانان معتقدند عقل بشری حقیقت خداوند را درک نمی‌کند. بنابراین، حقایقی وجود دارد که عقل انسان به آن دست نمی‌یابد. می‌توانیم حدود مرز این حقایق را مشخص کنیم که چرا عقل به آنها دست نمی‌یابد؟ اگر بحث مفاهیم معقولات ثانی و کیفیت انتزاع آن را بیان کنیم، راه حل پیدا می‌شود. ادراکات عقلی نیز به گونه‌ای باید به ادراکات حضوری حسی یا وجدانی برگردد. این گونه، نمونه‌ای از آن داریم تا مفهومی را توسعه دهیم. اما اگر چیزی نباشد که ما به آن احاطه پیدا کنیم، درک‌شدنی با عقل نیست. مؤید آن هم در کلمات پیامبر و انبیا وجود دارد که هیچ کس خداوند را نشناخت و خداوند فوق شناخت عقل است. نکته حساس این است: آیا می‌شود حقیقتی وجود داشته باشد که عقول به آن نرسد؟ حتی عقل برهانی بر نفی آن اقامه کند؟ چنین چیزی ممکن نیست. وقتی عقل توان احاطه بر چیزی را نداشته باشد، نمی‌تواند برای رد آن نیز برهانی اقامه کند. اما وقتی عقل چیزی را نفی کرده و برای عدم وجود آن برهانی استنباط کند، به این معناست که عقل به آن رسیده و آن را درک می‌کند؛ بنابراین می‌توانیم آن را نفی کنیم. ما خدا یا شریک خداوند را درک نکرده‌ایم، اما بر وجود خداوند برهان اقامه می‌کنیم و او را بی‌شریک می‌دانیم. اگر بر نفی شرک برهانی اقامه کردیم، به معنای شناخت خداوند و شریک خداوند نیست، بلکه نفی آن را شناخته‌ایم.

اگر ما برهانی اقامه کردیم که برهان به این معنی خلاف برهان عقلی است، اگر یک عاقل قابل توجهی این را گفته باشد حتماً معنای دیگری در نظر داشته و یکی دیگر از اصلاحات را به کار گرفته است. با وجود برهانی برخلاف اصطلاح مورد بحث نمی‌توانیم به آن اصطلاح ملتزم شویم. کسانی که عقل‌های برجسته و ایمان‌های قوی دارند، جان خود را



بر سر ایمانشان فدا و عمری را در سایهٔ بندگی خداوند صرف کرده‌اند، آیا می‌توانند چیزی را اثبات کنند که بر نفی آن برهان داریم؟ این چیزی است که بسیاری از بزرگان مراجع ما به آن اشاره کرده‌اند.

مرحوم آقای حکیم در مستمسک به این موضوع اشاره‌ای دارند: آنچه را دربارهٔ وحدت وجود گفته می‌شود، نمی‌فهمیم؛ اما کسانی از آن صحبت می‌کنند که نمی‌توانیم بگوییم نتوانسته‌اند آن را بفهمند یا نسبت به ایمان بی‌تفاوت بوده‌اند. کسانی بوده‌اند که هم ایمان محکم داشته‌اند و هم عقل قوی. شاید آنها مفهومی را اراده کرده‌اند که ما نمی‌دانیم. این مفر خوبی است تا صورت مسئله شکسته شود. اگر بحث به این ترتیب جلو برود، کار شایستهٔ صرف وقت و سرمایه‌گذاری خواهد بود. چنین کاری برای حوزهٔ علمیه و حتی برای جهان اسلام ماندگار خواهد بود. در بحث‌های عرفانی و فلسفی اهل سنت این مسائل وجود دارد.

شاعر عرب عارف مسلک، ابن‌فارض، اشعار عجیبی دارد. باینکه الفاظ او پیش‌پاافتاده و ناپذیرفتنی است، بزرگانی بر آن شرح‌ها نوشته‌اند. این موضوع دربارهٔ شاعرانی مانند جناب حافظ وجود دارد و صریح‌تر از آن، در مورد اشعار حضرت امام نیز وجود دارد و ایشان اشعاری دارد که نمی‌توانیم ظاهر آن را بپذیریم.

موضوع مهم این است که زبان مراتبی دارد: زبان حقایق، زبان مجازگویی، استعاری و زبان شعری. در بحث‌های عقلی نمی‌توان به اشعار استناد کرد. مرحوم ملاصدرا در چند جا از اسفار به این شعر استناد می‌کند:

أصدق شعر قالت العرب      کَلِّمًا فِی الْکَوْنِ وَهْمٌ أَوْ خِیَالٌ

باید به جناب ملاصدرا بگوییم: شما چه کسی هستید و برای چه کسانی کتاب





نوشته‌اید؟ آیا وهم برای وهم بوده است؟ ایشان می‌گویند اصدق شعر و نه اصدق کلام؛ یعنی در مقام شعر، خوب است؛ اما زبان شعر با زبان علمی متفاوت است. کسانی که ذوق شعری دارند، در مطالب منشور نیز شعر می‌گویند، اما همه متوجه می‌شوند که مطلب استعاری است و در مقام حقیقت‌گویی نیست. بیان و حل این مطلب نیز نیازمند ارائه مقاله‌ای است.

برخی اختلافات ناشی از اختلاف زبان است. زبانی ناظر به کشف حقیقت است و قصد دارد حقیقت عریان را بیان کند و زبانی هم وجود دارد که زبان ذوقی و شعری است و می‌خواهد عواطف را بیان و تخیل و احساس را تقویت کند؛ مانند اشعار حماسی که در مقام بیان حقیقت نیست و تنها برای تحریک احساسات است. هیچ‌کس این موضوع را انکار نکرده است و حتی آن را تحسین نیز می‌کنند. کسی از شاعر شعری حماسی انتقاد نمی‌کند.

در سایر مسائل نیز زبان‌های گوناگونی وجود دارد و باید ببینیم کسی که حرف می‌زند در چه مقامی است و از چه زبانی استفاده می‌کند؟ آیا از کسی که به زبان شعری سخن می‌گوید، در مقام بیان مطلب علمی انتقاد می‌کنیم و می‌گوییم سخن تو اشکال دارد یا اینکه پاسخ او را شعرا می‌دهند؟ اگر زبان علمی و ناظر به حقیقت باشد، می‌توانیم بگوییم این مطلب را با بحث حقیقی و زبان واقع می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم.

به اعتقاد بنده بررسی زوایای گوناگون و زمینه‌سازی برای حل نهایی مسائل، کاری زمان‌بر، اما بسیار ارزنده است. بسیاری از اختلافات در برخی حوزه‌ها، پیش از هرچیز نیازمند همگرایی است؛ زیرا همین افکار باعث جدایی می‌شود. اینکه بزرگانی در این مقام با یکدیگر اختلاف داشته‌اند، اما در مقام عمل همگرایی داشته‌اند، از معجزات است.

بزرگانی داشته‌ایم که برای دفاع از انقلاب اسلامی ایران لباس رزم پوشیده‌اند، اما در عین حال با این اصطلاحات مخالف بوده‌اند. آنها قضیه را برای خودشان حل کرده بودند، اما ما دچار اشکال می‌شویم. به هر حال، کار شما بسیار ارزشمند است و برای موفقیت آن لازم است در ابتدا به حضرات معصومین علیهم‌السلام توسل کنیم. اگر عنایت معصومین وجود داشته باشد، راه‌ها باز و توان انسان افزوده می‌شود. همچنین کمک‌هایی به انسان می‌رسد و وقایعی رخ می‌دهد که هیچ‌گاه فکر آن را نمی‌کنیم.

۲۲۴



سال بیستم و بیست و یکم / شماره ۹۰-۸۹ / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

### حجت الاسلام رودگر

حضرتعالی در منطق مواجهه با آیات حساسیت خاصی دارید. گاهی مباحث شما در خصوص میزان و مواردی از این قبیل را مطالعه می‌کنیم. چنانچه رهنمودهایی به ما ارائه بدهید، ممنون خواهیم بود.

اساتید و بزرگان دینی به گردن ما دارند و اگر چیزی را درست فهمیدیم به برکت آن اساتید بوده است. خداوند توفیق استفاده از آنها را به ما عنایت کرده است و اساتید نیز وسیله خیر بوده‌اند تا ما به اندازه ظرفیت خودمان از آنها بهره بگیریم. یکی از آن اساتید، مرحوم علامه طباطبایی است که تقریباً آنچه از معارف اصلی دین یاد گرفته‌ایم یا ادعای یادگرفتنش را داریم، از ایشان آموخته‌ایم. خداوند درجات ایشان را عالی تر کند و ما را مدیون آنها نمیراند.

بنده خواهشی از آقایان دارم: با توجه به اینکه لایق نیستیم، گاهی بنده را شامل دعای خودشان قرار بدهند که خداوند این پیرمرد را بیامرزد و عاقبت او را خیر قرار بدهد. اگر این لطف را در مورد بنده اعمال بفرمایید، خیلی ممنون خواهم بود.

## حجت الاسلام گریوانی

### موضع علامه طباطبائی درباره عرفان چیست؟

پاسخ به این پرسش ساده نیست. نخست باید معنای عرفان را بگوییم و دید علامه درباره عرفان نظری و عملی را بدانیم. سپس باید بدانیم آیا نظر ایشان را درست فهمیده‌ایم یا خیر؟ آنچه بنده درباره عرفان فهمیده‌ام، و در جستجوی عرفان مطرح کردم، چیزهایی است که از ایشان یاد گرفته‌ام.

### حجت الاسلام رودگر

به ویژه موضوع شریعت، شریعت‌گرایی، عقل‌پذیری، فطرت‌پذیری و نظریه جنابعالی درباره نسبت بین دین و عرفان.

### حجت الاسلام امینی نژاد

روش اجتهادی کنونی حاکم بر اصول فقه چقدر می‌تواند در درک مطالب عالیه راهگشا باشد؟

باید روش موجود در اصول فقه را تعریف کنیم؛ زیرا روشی برای یک دسته‌ای از علوم است. آیا این روشی برهانی است یا غیربرهانی؟ برهان در اصطلاح منطقی شاید مبتنی بر بدیهیات عقلی باشد. این استظهار از منابع وحیانی است خود منابع وحیانی در اصطلاح متداول و مصطلح جدلی است، این در قرآن است و ظاهرش حجت است کافی نیست، فرض بر این است که ما اینها را از اول ثابت گرفته‌ایم و مقام اثبات آنها علم کلام است.





تحقیق در مبانی اصلی اعتقادی باید برهان باشد. این سبک جدلی است و کافی نیست، مگر اینکه مبانی جدلی آن را با برهان اثبات کنیم و با توجه به این برهان، بدل به برهان می‌شود. مانند اثبات ارزش نبوت که آیا این شخص پیامبر است یا خیر؟ تا برهان اقامه نشود و عقل ثابت نکند که شخص واجد این شرایط، پیامبر است، به نتیجه نمی‌رسیم.

برهان برای موجود حسی اقامه نمی‌شود. باید بگوییم اگر کسی چنین ادعایی و رفتارهایی داشته باشد، با مقدماتی مانند حکمت الهی و هدفمندی دنیا برایش برهانی اقامه شود. اما صرف اینکه بگوییم: «در قرآن این طور آمده و ظاهر آیه این است، بنابراین برای ما حجت است»، بحث عقلی و برهانی نیست. برای نفی یا اثبات عقاید به هیچ وجه کافی نیست.

## یکی از حضار

### می‌خواهیم نظر دین را بدانیم؟

باید دین را معنا کنیم. آیا دین تنها شامل مفاهیم عملی، احکام و تعبدیات است یا اصل اعتقاد به خدا هم جزء دین است؟ این موارد را تنها با برهان می‌توانیم اثبات کنیم. اثبات خدا موضوعی دینی است، بنابراین ما دین را به معنایی گرفته‌ایم که شامل مسائلی با روش تحقیق برهانی است و حتماً باید با برهان اقدام کنیم. اما اگر دین شامل مسائلی غیربرهانی شد که همین طور است، مانند اینکه نماز صبح چند رکعت باشد، چاره‌ای نداریم جز اینکه از منابع وحیانی استفاده کنیم؛ یعنی دین روش‌های گوناگونی خواهد داشت و باید هر بخش دین را با روشی کار کنیم. فقه دین را باید با همین روش اثبات کنیم، اما این روش

برای عقاید کارایی ندارد.

## حجت الاسلام رودگر

روش علامه در استفاده از آیات برای مسائل و معقولات عرفانی در رساله الولایه چه بوده است؟

تصور بنده این است که علامه خواسته‌اند موضوعات اثبات‌شده از نظر مبانی عرفانی را با موضوعات و حیانی مقایسه کنند. ایشان در مقام اثبات به روش فقهاتی نیستند، بلکه می‌خواهند بفرمایند این بخش‌ها در عرفان اثبات شده است. عرفا به این مسائل معتقدند. در آیات و روایات هم این مسائل وجود دارد و تطبیق‌پذیر است. در جایی که مسائل از نظر عقلی اثبات‌شده‌ای بوده نیز ایشان به براهین عقلی اشاره می‌کنند و منظورشان بحث تطبیقی است.

## حجت الاسلام فضلی

در این استظهار ما نیاز به فهم داریم. چطور می‌توانیم به این فهم بگوییم فهم عرفانی یا فلسفی از عقاید یا فهم عادی و ساده از متن قرآن؟

ما نیاز داریم که فهم و عرفان را تعریف کنیم و بگوییم عرفان را به چه معنایی گرفته‌ایم. اینکه می‌گوییم فهم داریم، به چه معناست؟ براساس چه اصطلاحی می‌گوییم فهم؟ از فهم تعریف داریم؟ اکثر مسائل اختلافی به اختلاف در تعریف و اصطلاح برمی‌گردد. اگر در ابتدای سخن واژه‌ها را بیان کنیم و تعریف مشترک خود را نیز ارائه دهیم، می‌توانیم بحث



کنیم.

نخست باید روشن کنیم که فهم به چه معناست؟ آیا معنای لغوی یا اصطلاحی یا معنای دینی آن را براساس قرآن یا روایت می‌گوییم؟ یک نوع فهم داریم یا چند نوع؟ سپس باید عرفان را تعریف کنیم تا بگوییم این دو با هم چه نسبتی دارند. اما اگر «فهم عرفانی» را بدون روشن کردن این موارد معنا کنیم، کاربردی عامیانه است. نخست باید مفاهیم برقرار شود. تعریف را بر چه اساسی ارائه می‌دهیم؟ فاهمه‌ای که در فلسفه و علم‌النفس فلسفه است؟ یا معنایی که در روان‌شناسی جدید به کار می‌رود؟ یا معنای عرفی است؟

### حجت‌الاسلام رودگر

در موضوع وهم و خیال که به شعر «کَلِّمَا فِي الْكُونِ وَهْمٌ أَوْ خِيَالٌ» استشهاد کردید، می‌گویند دو نوع وهم و خیال وجود دارد: در حوزه هستی‌شناسی و در حوزه معرفت‌شناختی. این گونه، آن را از حوزه زبانی و شعری خارج می‌کنند و به حوزه علمی و معرفتی می‌برند. باید حوزه‌های گوناگون تفکیک، شناخته و مبادی تصویری آنها روشن شود تا اختلاط در اصطلاح پدید نیاید و جلوی مغالطات گرفته شود.

در آن مثال بنده قصد داشتم بین زبان ادبی و زبان فلسفی تفکیک کنم. اینکه فیلسوفی می‌گوید «أَصْدَقُ شِعْرَ قَالَتِ الْعَرَبُ/ كَلِّمَا فِي الْكُونِ وَهْمٌ أَوْ خِيَالٌ» این فیلسوف مبتکر اصالة‌الوجود است. اگر شخص دیگری می‌گفت، زودتر می‌توانستیم از او بپذیریم. معلوم است اینجا زبان ادبی و شعری مطرح است و در فلسفه نمی‌توانیم به آن استناد کنیم.



## حجت الاسلام رودگر

در روایت نقل شده از پیامبر اکرم ﷺ در شعر معروف «کلّ شیء ما خلا الله باطل» نیز همان را در بر می‌گیرد؟

۲۲۹



میزگرد با حضور علامه مصباح یزدی \* درباره عرفان اهل بیت (آذر ۱۳۹۹)

اینجا دو زبان وجود دارد و همه زود آن را می‌فهمند و پذیرفتنی است. کلمات قرآن و روایات سطوح گوناگونی دارند؛ نه تنها دو زبان، بلکه هفت یا هشت زبان است. ظهري دارد که همان کلام عمومی است و با همه صحبت می‌کند و بطنی که مربوط به طبقه خاصی است. همچنین بطن البطنی دارد. این زبان‌ها یکدیگر را نفی نمی‌کنند؛ معنای زبان بطنی هیچ‌گاه معنای زبان ظاهری را نفی نمی‌کند.

معنای زبان ظاهری در سطح ظاهر برای همه معتبر است. نمی‌توانیم بگوییم اگر منظور از این آیه علی است، معنای عمومی آیه را نفی نمی‌کند؛ زیرا مصداقی است و در سطح بطن است، اما هیچ‌گاه بطن ظهر را نفی نمی‌کند.

آنچه در محاورات عمومی می‌گوییم، مربوط به زبان ظهر است. اگر بطن است، مثال و زبان دیگری است و قرینه‌ای دارد. باید با توجه به آن قرینه، معنا را هم پذیرفت. آن هم برای کسانی که به آن معنا قایل شده و آن را درک می‌کنند؛ چه بطن را قبول کرده باشند یا نه، حق ندارند ظهر را نفی کنند. به دنبال موضوع تعدد زبان، موضوع تعدد ظاهر و باطن پیش می‌آید که نیاز به حلاجی دارد. چنانچه این موضوعات را در مبادی بحثان قرار دهید، کار عظیمی انجام داده‌اید.

## حجت الاسلام رودگر

بحث‌های زبان‌شناختی به معنای درست کلمه و نه آنچه از غرب آمده است، وارد شود؟

۲۳۰



سال بیستم و بیست و یکم / شماره ۹۰-۸۹ / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

دست‌کم این مقدار لازم است که بگوییم یک لفظ در چند علم و دارای چند اصطلاح است. در روان‌شناسی جدید ممکن است معنایی داشته باشد و در علم النفس فلسفی که جای روان‌شناسی ماست، معنای دیگری یا دارای تعبیر قرآنی باشد. تعدد گاهی طولی و گاهی عرضی است. تعدد طولی هم چند مرتبه است، اما گاهی مسائلی مترادف هستند.

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳) نص قرآن است. آیا به این معناست که علم النفس فلسفه چون نفس است، باطل است؟ باید بفهمیم معنای نفس در نص قرآن کریم چیست؟ این غیر از آیه «وَأَنْفُسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» (شمس: ۷) است. معانی حقیقی، مجازی، استعاری و طولی وجود دارد و موضوع زبان‌شناختی است.

## حجت الاسلام گریوانی

اگر به سن ما برگردید، با توجه به دانش و تجربه کنونی‌تان به کدام یک از ابعاد مطالعاتی، کلامی، فقه و اصول و فلسفی می‌پردازید؟

امروزه در بحث معارف تقسیم کاری داریم. دانستنی‌ها نیاز به تقسیم دارد و یک نفر نمی‌تواند هم پزشک باشد، هم سیاست‌مدار و هم مرجع دینی. انسان در بخشی متمرکز می‌شود و در بخش‌های دیگر از متخصصان مشاوره می‌گیرد. گاهی کاری یک سال وقت می‌گیرد و زود به نتیجه می‌رسیم، اما گاهی کاری را در طول عمر انجام می‌دهیم. از ابتدا



باید فکر کنیم که در چه مسیری قرار بگیریم؟ باید تمام طول روز را صرف آن کار کنیم و به فکر تأمین معاش خود و خانواده خود نباشیم؟

ما باید برای کار اصلی زندگی مان حدود هشت ساعت وقت صرف کنیم و این ثابت است. اما می توانیم هشت ساعت دیگر را به مسائلی مانند شبهات و مسائل سیاسی پردازیم. انتخاب بنده در کار اصلی «معارف دینی» است. وضعیت فرهنگی و محیط جامعه چنین ایجاب می کند. چند عامل را در نظر می گیریم: نخست، ارزش علم فی حد نفسه و دوم، ضرورت های اجتماعی است که اگر انسان به رشته خاصی نپردازد، باعث گمراهی جامعه می شود.

زمانی در عمل باعث می شویم راه غلطی بروند، کافر نمی شود، اما رفتار اشخاص غلط می شود و هزاران زحمت به بار می آورد این کار در یک زمان در جهتی قرار می گیرد که در زمان دیگر نیازی به آن نیست. در گذشته بسیاری از کارها واجب بود، اما چون نمی شد کاری کرد و توان انجام وجود نداشت، خیال ما راحت بود. اما پیروزی انقلاب راه را باز کرد تا تکالیف بر سر ما بریزد و امکانات انجام کارهای مختلف باعث شد از خود پرسیم کدام کار واجب تر است؟

اینجا باید استعداد خودمان و شرایط عملی را بسنجیم؛ اما اگر بدانیم کاری برای ما لازم است، ولی امکانش فراهم نیست، شرایط فرق می کند. مانند اینکه بدانیم چه کاری لازم است، اما استعداد آن را نداشته باشیم و بدانیم هرچه زحمت بکشیم، پیشرفتی در آن نخواهیم داشت.

کمتر کسی است که استعدادش این چنین محدود باشد، اما اگر کسی این گونه بود و احساس کرد پیشرفتی ندارد، فقط چیزی را حفظ می کند و علاقه و فهم درستی به آن ندارد،

نمی‌تواند بگوید برایش واجب است. بنابراین باید عوامل گوناگون را در زمان خاص و مکان خاص جغرافیایی در نظر بگیریم، اما به طور کلی موضوع مهم‌تری از **معارف اسلامی** سراغ ندارم و باور نمی‌کنم برای افراد مسئله مهم‌تری پیش بیاید.

۲۳۲



سال بیستم و بیست و یکم / شماره ۹۰-۸۹ / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸